



خشونت و جنون تقلید

هنری تینیک / صالح نجفی

شرق، ش ۵۷۴ ۸۴/۶/۲۱



چکیده: رنه ژیرار مبتکر فرضیه‌ای به نام رقابت تقلیدی^۱ است و خشونت و اعمال انتحاری از جمله حادثه ۱۱ سپتامبر را با این فرضیه توجیه می‌کند. بنابر رقابت تقلیدی، ریشه، همه خشونت‌ها، میل آدمیان به تقلید از دیگری برای دستیابی به چیزهایی که او دارد می‌باشد. و کسانی که در این رقابت شکست می‌خورند و سرخورده می‌شوند، به خشونت منوسل می‌شوند. وی نظریه اسلام درباره مرگ را اسرارآمیز می‌داند و فداکاری «شهید» در فرهنگ مسلمانان را سرمشق مسلمانان دیگر می‌شمارد. ولی قربانی در مسیحیت چنین معنایی را افاده نمی‌کند. در مجموع خشونت را با اسلام سازگار و ناسازگار با مسیحیت می‌داند.

رنه ژیرار، فیلسوف و انسان‌شناس شهیر فرانسوی، متولد (۱۹۲۳) است. او عمیقاً به مسیحیت پای‌بند است و به شدت از آن دفاع می‌کند. به نظر وی خشونت در وهله اول، نه مقوله‌ای سیاسی و زیست‌شناختی بلکه موضوعی مرتبط با میل بنیادی آدمیان به تقلید است که در فضای رقابت‌آلود زمان ما، به رعب‌افکنی‌های تروریستی انجامیده است. او خشونت‌هایی از قبیل واقعه یازده سپتامبر را مصداقی از فرضیه خود با عنوان «رقابت تقلیدی» قلمداد می‌کند.

● اشاره

ژیرار در این مصاحبه با تحلیل عملیات تروریستی یازده سپتامبر، مسلمانان را شکست خورده و مغلوب غرب و در عین حال مقلد و راغب به غرب و ارزش‌هایش دانسته است و نیز هر چند نسبت به ارتباط تروریسم و حملات انتحاری با اسلام ابراز تردید کرده است؛ اما آگاهانه یا ناخودآگاه اسلام و مسلمانان را تأیید کنندگان تروریست‌ها دانسته است. با صرف‌نظر از بحث درباره اصل فرضیه ژیرار، ذیل مطالب فوق نکاتی به نظر می‌رسد:

۱. اگر منظور از غلبه و پیروزی غرب بر مسلمانان، برتری علمی، تکنولوژیکی،

به نظر وی ریشه همه نزاع‌ها، رقابت تقلیدی است. این رقابت یعنی؛ میل به تقلید از دیگری برای دست یافتن به همان چیزهایی که او دارد و اگر لازم باشد با توسل به خشونت. علت وجودی تروریسم نه در تفاوت میان ما و تروریست‌ها، که در میلی غضب‌آلود و جنون‌آمیز به هم‌رنگی و همسانی است. تروریست‌ها از غرب روی‌گردان نیستند، بلکه نمی‌توانند از تقلید از آن و از قبول ارزش‌های آن بپرهیزند ولو اینکه به آن اقرار نکنند. بن‌لادن، تحت نام و عنوان اسلام می‌خواهد آن دسته از مردم جهان سوم را که در مناسبات رقابت تقلیدی‌شان با غرب، سرخورده یا قربانی شده‌اند متحد سازد و علیه غرب بسیج کند. این متفکر درباره عملیات انتحاری مسلمانان می‌گوید: اسلام با مرگ پیوند سزّی و رمزی دارد که مرگ را از آنچه در تصور ما می‌گنجد بسیار اسرارآمیزتر می‌کند. اسلام دین قربانی و از جان‌گذشتن است که در آن می‌توان مصادیق نظریه رقابت تقلیدی و الگو و اسوه‌سازی مرا پیدا کرد. در بنیادگرایی اسلامی، تروریست‌هایی که در پروازهای انتحاری جان باختند، الگوهای قداست و پاک دینی به شمار می‌آیند و مسلمانان زیادی تحت تأثیر آنها، داوطلب عملیات انتحاری می‌شوند. او با اشاره به تفاوت مسیحیت و اسلام در این مورد می‌گوید: شهید در نظر مسیحیان الگویی است برای اینکه همیشه همراه آنها باشد نه سرمشقی که دیگران به تبع او، خود را به آتش بیفکنند؛ اما در اسلام شهید اسوه دیگران است. ژیرار با نام بردن از فرقه «حشاشین» (فدائیان اسماعیلی) که در قرون وسطی، پس از کشتن کافران، خود را می‌کشتند، با حالت تردید می‌گوید: باید تحقیق کرد که آیا این به واقع جزء اسلام است.

ژیرار اعتراف می‌کند که اسلام هیچ نسبتی با اسطوره‌های مهجور و منسوخ باستانی ندارد، بلکه اسلام نوعی تداوم حادثه‌ای است که در مسیحیت رخ داده است. ژیرار به گونه‌ای خشونت و توسل به شیوه‌های نظامی را سازگار با اسلام و ناسازگار با مسیحیت دانسته است و با اشاره به فزاینده‌ای از عهد جدید، آن را پیراسته از خشونت قلمداد می‌کند.

اقتصادی و نظامی است، متأسفانه به دلایلی که بسیاری از آن دلایل، خارج از اراده مسلمانان بوده است، غرب در این زمینه‌ها از کشورهای مسلمان پیشی گرفته است. اما واقعیت این است که صرف نظر از سهم مسلمانان در اساس و ادامه پیشرفت کنونی غرب، از جهات گوناگون دیگری غرب از مسلمانان عقب افتاده است. غرب به موازات پیشرفت علم و فن‌آوری در زمینه‌های اخلاقی، انسانی و روانی به وضعیت غیر قابل تحملی رسیده است. درحالی‌که مسلمانان با تکیه بر معنویت، ایمان به خدا و اطاعت از دستورات فطری و اخلاقی پیشوایان دین، دارای فرهنگی متعالی هستند و ناهنجاری‌های اخلاقی در کشورهای مسلمان با میزان غرب‌زدگی آنان نسبت مستقیم دارد. هر چند پیشرفت علمی و تکنولوژیکی غرب، محسوس‌تر و خیره‌کننده‌تر است و از این رو باعث احساس حسرت و شکست در بعضی افراد می‌شود؛ اما با توجه به بحران‌های غرب و انحطاط اخلاقی‌اش مورد رویگرانی مسلمانان گردیده است. از آنچه گذشت، نقد ادعای ژرار درباره تقلید و رغبت مسلمانان نسبت به غرب و ارزش‌هایش نیز روشن می‌شود؛ اگر منظور از تقلید و رغبت، استفاده از وسایل و صنعت غربی است، ظاهراً نتیجه مورد انتظار ژرار از آن به دست نمی‌آید. اما اگر منظور، غربی شدن و پذیرفتن فرهنگ غربی است، به نظر نمی‌رسد این ادعا درباره اکثریت مسلمانان قابل اثبات باشد.

۲. تأیید اعمال تروریستی توسط چند درصد از مسلمانان صورت گرفته است؟ و چگونه می‌توان این تأیید را به اسلام و مسلمانان نسبت داد؟ اسلام در مورد حقوق انسان‌ها احکام بسیار دقیقی دارد و هیچ‌گاه به کشته شدن افراد بیگناه غیر نظامی راضی نیست. اکثریت قاطع مسلمانان هر چند از تجاوزات دشمنان اسلام و حمایت غرب از اسرائیل به شدت ناخرسند هستند؛ اما از اعمال تروریستی که منجر به کشته شدن افراد بیگناه می‌شود نیز برائت می‌جویند. بن لادن و القاعده تنها یک گروه محدود با عقاید خاص هستند که طرفدار این‌گونه اعمال هستند. چگونه اعمال تروریستی القاعده مورد تأیید مسلمانان است، درحالی‌که بسیاری از مسلمانان مانند شیعیان عراق مورد تهدید و تجاوز این گروه قرار گرفته‌اند. وجه اشتراک گروه القاعده و فرقه حشاشین، استثنا بودن کم بودن و طرفداران آنها در بین مسلمین است. هنوز هم یک تحلیل مطرح در بین مسلمانان این است که، القاعده ساخته و پرداخته آمریکا است و در نهایت، فعالیت‌هایش در خدمت منافع دشمنان اسلام است.

۳. اصل اعمال خشونت، حکم مطلقی ندارد. بدیهی است که کشتن بیگناهان ظلم است و نه در اسلام و نه در مسیحیت روا نیست؛ اما خشونت علیه دشمنان متجاوز از نظر عقلی و شرعی جایز است و به نظر می‌رسد تلقی ژرار از مسیحیت و کتاب مقدس بیشتر مبتنی بر مسیحیت پولسی است و مسیحیت عیسوی دارای بعد حماسی و انقلابی نیز هست. ژرار می‌گوید: مفهوم صلیب در مسیحیت راه صلح و مسالمت را ارائه می‌کند؛ اما در کتاب مقدس

از حضرت عیسی نقل شده است که «هر که خواهد از عقب من آید، خویشتن را انکار کند و صلیب خود را برداشته و مرا متابعت نماید» (مرقس ۸: ۲۴-۲۵، متی ۱۰: ۳۷-۳۹ و ۱۶: ۲۴-۲۶، لوقا ۹: ۲۲-۲۵) یعنی: برداشتن صلیب به معنی آمادگی برای شهادت است. و نیز در فرازهای دیگر حضرت عیسی به قیام و انقلاب خود اشاره می‌کند (از جمله لوقا ۱۲: ۴۹-۵۲، متی ۱۰: ۲۴-۲۶) و پیروانش را به دفاع مسلحانه دعوت می‌کند (لوقا ۲۲: ۲۶-۲۸).



شُرُوبِ شَکَاهِ عِلْمِ انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی